

نقد قطب‌الدین شیرازی بر فخرالدین رازی در بداهت همه تصورات

دکتر محمدجعفر حیدری*

چکیده

منطق‌دانان علم را به تصوّر و تصدیق تقسیم می‌کنند. تصویرهای ذهنی بدون حکم یقینی را تصور و تصویرهای ذهنی همراه با حکم یقینی را تصدیق می‌نامند؛ سپس هر یک از اینها را به بدیهی و نظری تقسیم می‌کنند. آنچه بدون تفکر حاصل آید بدیهی و آنچه همراه با تفکر به دست آید، نظری گویند. آنگاه با ترتیب دادن تصورات بدیهی، تصورات نظری را و با مرتب کردن تصدیقات بدیهی، تصدیقات نظری را کشف می‌کنند. در این میان فقط فخرالدین رازی معتقد است که همه تصورات بدیهی هستند. در این مقاله ابتدا سخن فخرالدین رازی و سپس نقد چند دانشمند و در انتها نقد قطب‌الدین شیرازی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلیدواژه: قطب‌الدین شیرازی، فخرالدین رازی، تصور، تصدیق، بدیهی، نظری.

*. دکترای فلسفه و کلام اسلامی، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور استان قزوین. (djafarh@yahoo.com)

مقدمه

منطق دانان علم را به تصور و تصدیق تقسیم می‌کنند و تصور را حصول ماهیت (تصور ذهنی) در ذهن بدون اینکه حکمی بر آن شود، چه به ایجاب و چه به سلب می‌دانند و در معرفی تصدیق می‌گویند: حکم بر آن ماهیت (تصور ذهنی) به ایجاب یا به سلب می‌باشد. (علامه حلی، ۱۳۷۹، ص ۱۱)

آنگاه هر یک از تصور و تصدیق را به بدیهی و نظری تقسیم می‌کنند. تصور بدیهی آن است که نیازی به فکر کردن و تأمل ندارد، مانند تصور حرارت و برودت و تصدیق به اینکه ماست سفید است و یا تصدیق به اینکه اجتماع نقیضین محال است، مثل اینکه چیزی همین الان هم باشد و هم نباشد. (کاتبی قزوینی، ۱۳۷۵، ص ۴۴)

آنگاه در تعریف فکر می‌گویند اینکه انسان از امور حاضر در ذهنش به امور غیرحاضر در ذهنش برسد. (ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۱۱۹) و یا اینکه فکر را حرکت عقل بین معلوم و مجهول می‌دانند. یعنی ترتیب دادن معلومات به گونه‌ای خاص و منطقی تا بتوانیم به مجهولات برسیم و آنها را به معلوم تبدیل کنیم. این حرکت پنج مرحله دارد:

۱. رو به‌رو شدن با مشکل (مجهول)؛
۲. شناختن نوع مجهول که آیا تصویری است یا تصدیقی؛
۳. حرکت عقل به سوی معلوماتی که در ذهن دارد؛
۴. حرکت دوم عقل بین معلومات برای یافتن معلوماتی که برای حل مشکل و تبدیل مجهول به معلوم مناسب هستند؛

۵. حرکت سوّم عقل از معلوماتی که مناسب برای حل مشکل هستند و مرتب کردن این معلومات برای معلوم ساختن آن مجهول. (مظفر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳)

این سه قسم اخیر همان تعریف فکر است و معنی حرکت عقل بین معلوم و مجهول همین است. هر انسانی برای فکر کردن این مراحل پنجگانه را می‌پیماید، هر چند که ممکن است خودش متوجه آن نباشد. (همان)

بنابراین با توضیحاتی که داده شد، مشخص می‌شود که برای فکر کردن و رسیدن از معلومات تصویری به مجهولات تصویری باید حتماً یک قسمتی از تصورات ما بدیهی و قسمتی دیگر مجهول باشد تا بتوانیم از تصورات معلوم استفاده کرده و تصورات مجهول را کشف و تبدیل به معلومات تصویری کنیم و همه منطق‌دانان بر همین عقیده هستند که تنها بخشی از تصورات ما و نه همه آنها بدیهی هستند، ولی فخرالدین رازی بر خلاف اجماع همه منطق‌دانان معتقد است که همه تصورات بدیهی هستند. (فخرالدین رازی، ۱۳۲۳ق، ص ۱۶)

در اینجا ابتدا سخن فخرالدین رازی و استدلال او و سپس نقد برخی از دانشمندان بر او و در انتها نقد قطب‌الدین شیرازی آورده می‌شود.

الف. دیدگاه فخرالدین رازی و نقد آن؛
ب. نقد قطب‌الدین شیرازی بر فخرالدین رازی.

دیدگاه فخرالدین رازی و نقد آن

فخرالدین رازی هم مانند دیگر منطق‌دانان در بیان وجه حاجت به منطق چنین استدلال می‌کند. که، معلومات ما از سه حال خارج نیستند: یا همه بدیهی‌اند، یا همه نظری هستند و یا برخی بدیهی و بعضی نظری‌اند. فرض اول و دوم باطل است؛ زیرا اینکه همه معلومات ما بدیهی باشد، بطلانش واضح است، همین طور نظری بودن همه معلومات، هم باطل است، زیرا لازمه‌اش این است که هر یک بر دیگری مستند باشد، چه در موضوعات متناهی و چه موضوعات نامتناهی، که محال است؛ پس فرض سوم درست است، یعنی برخی از معلومات

ما بدیهی و برخی نظری‌اند. حال دو فرض مطرح می‌شود: یا استنتاج آنهایی که نظری‌اند، از بدیهیات محال است یا نه؛ فرض نخست باطل است، زیرا ما استنتاج‌های بین‌الانتاج داریم، در نتیجه فرض دوم صحیح است، یعنی استنتاج معلومات نظری، از معلومات بدیهی ممکن است، در این صورت باز دو فرض پیش می‌آید، یا هر مطلوبی از هر مقدمه بدیهی حاصل می‌شود یا هر مطلوبی، اولیات خاص خود را دارد که در شرائط معینی، مطلوب از آنها حاصل می‌آید، فرض اول واضح‌البطلان است، ولی فرض دوم صحیح است، یعنی هر مطلوبی، اولیات خاص خود را دارد که در شرایط معینی، مطلوب از آنها به دست می‌آید، دانش منطقی، بیان شرایط لازم برای رسیدن به مطلوب را بر عهده دارد.

ولی فخررازی در کتاب *المحصل* که ظاهراً از آثار متأخر وی است، دیدگاه خود را که بر خلاف اجماع منطقدانان است، به صورت صریح بیان می‌کند و معتقد است که همه تصورات، بدیهی هستند و فقط تصدیقات به دو قسم بدیهی و نظری تقسیم می‌شوند. (همان، ۱۳۲۳ق، ص ۱۶) و دو دلیل بر مدعای خود می‌آورد:

دلیل اول فخررازی:

مطلوب یا مورد شعور است یا نه؛ اگر مورد شعور نباشد، طلب آن محال است، چرا که مجهول نمی‌تواند، مطلوب واقع شود و اگر مورد شعور باشد، پس در ذهن حاصل و تحصیل حاصل محال است، اگر گفته شود، مطلوب از جهتی مورد شعور است و از جهتی نه، گوئیم: این دو جهت، متغایر و متمایزند، بنابراین، جهت مورد شعور به دلیل محال بودن تحصیل حاصل، هرگز مورد طلب واقع نمی‌شود و جهت غیر مورد شعور نیز، به دلیل مجهول بودن، مورد طلب واقع نمی‌گردد. (همان، ص ۱۷)

دلیل دوم فخررازی:

راهی برای تعریف ماهیت شیء وجود ندارد؛ زیرا تعریف به خود شیء، یا به عناصر داخلی، یا به امور خارجی و یا به امور مرکب از این دو است، راه اول محال است؛ چرا که تعریف شیء به خود، مستلزم تقدّم شیء بر خود و دور است، تعریف به امور داخلی نیز

محال است؛ زیرا تعریف یا به همهٔ امور داخلی است، یا برخی از آنها، صورت اول به تعریف شیء به وسیلهٔ خود بر می‌گردد؛ زیرا مجموع امور داخلی چیزی جز همان ماهیت نیست، صورت دوم نیز محال است؛ زیرا ماهیت مرکب، فقط از طریق شناخت همهٔ عناصر آن شناخته می‌شود. ماهیت را به وسیلهٔ خواص خارجی آن نیز نمی‌توان تعریف کرد؛ زیرا ماهیات مختلف، ممکن است لازم و خاصیت واحد داشته باشند، در این صورت وصف خارجی نمی‌تواند معرف ماهیت موصوف باشد، مگر اینکه از قبل بدانیم که این موصوف، موصوف آن است و این نیز مستلزم دور است، از بطلان این راه‌حل‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که راه چهارم نیز محال است. (همان)

نقد خواجه نصیرالدین طوسی بر دلیل اول فخررازی

دلیل اول فخررازی توسط خواجه نصیر مورد نقد قرار گرفته است، وی در تلخیص *المحصل* می‌نویسد: «در این کلام مغالطهٔ روشنی رخ داده؛ زیرا مطلوب، یکی از دو وجه متغایر نیست، بلکه مطلوب، یک شیء است که دارای دو وجه است و آن شیء نه به صورت مطلق مورد شعور است و نه به صورت مطلق مورد شعور نیست، بلکه قسم سومی است و خود فخررازی در تقسیم محدثات در مسألهٔ اینکه معلوم به نحو اجمال، از وجهی معلوم و از وجهی مجهول است، به این مطلب تصریح می‌کند». (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۷، ص ۱۷)

علاوه بر این خواجه نصیرالدین طوسی در *اساس الاقتباس* با اشاره به این سخن فخررازی ضمن نقل آن، آن را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و این دیدگاه فخررازی را ناشی از غفلت از شعور و کیفیت حصول تصورات می‌داند و اینکه معرفت چیزها، چیزی نیست که حصول آن ناگهانی باشد، بلکه آن دارای مراتب قوی و ضعیف، وضوح و خفا، خصوص و عموم و کمال و نقصان هست و معرفت به تدریج و کم کم حاصل می‌شود تا به حد کمال برسد. (همان، ۱۳۶۷، ص ۴۱۱)

نقد کاتبی قزوینی بر دلیل اول فخررازی

کاتبی قزوینی در توضیح استدلال اول فخررازی، ابتدا با ترسیم ساختار منطقی آن، نشان می‌دهد که استدلال وی مولف از مقدمات متقابل بوده و به همین دلیل خود ستیز است، سپس آن را به این صورت بازسازی می‌کند: تصور یا مورد شعور است یا مورد شعور نیست. اگر مورد شعور باشد، طلب آن محال است، همان طور که اگر مورد شعور نباشد، طلب آن محال است. پس تصور، امری است که طلب آن محال است. (کاتبی قزوینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶-۳۵)

نقد دکتر قراملکی بر دلیل اول فخررازی:

دلیل اول فخر اعم از مدعاست؛ زیرا فخررازی مانند دیگر منطق‌دانان معتقد است که برخی از تصدیقات قابل اکتساب هستند، ولی در اثبات قابل اکتساب نبودن تصور، دلیلی می‌آورد که قابل اکتساب بودن تصدیق را نیز نفی می‌کند؛ زیرا مأخذ وی، طلب علم به صورت مطلق است و نه طلب تصور، در این صورت، با مبنای او در خصوص نظری بودن برخی از تصدیقات، سازگاری ندارد. (فخرالدین رازی، ۱۳۸۱، ص ۴۷)

نقد خواجه نصیرالدین طوسی بر دلیل دوم فخررازی

فخررازی در دلیل دوم، تعریف ماهیت توسط همه امور داخلی را محال می‌داند، چرا که مجموع امور داخلی، همان ماهیت است و بازگشت آن، تعریف ماهیت به خودش است که مستلزم دور است و محال است. (همان، ۱۳۲۳ق، ص ۱۷)

خواجه نصیر در نقد آن می‌نویسد:

«اینکه مجموع اجزاء ماهیت، همان ماهیت باشد، صحیح نیست؛ زیرا جزء طبعاً متقدم بر کل است و چند چیز که هر یک از آنها متقدم بر چیزی باشند، [مجموع‌شان] از آن چیزها متأخر خواهد بود و ممتنع است که آن چند چیز، عین آن متأخر باشند و جائز است که هنگام اجتماع آن چند چیز، ماهیت آن، همان چیز متأخر باشد و در نتیجه آن چیزی که

متأخر است، توسط آن چیزهای متقدم شناخته شود، همان‌طور که علم به جنس و فصل و ترکیب تقییدی بین این دو، متقدم بر علم به جنس مقید به فصل است، در حالی که جنس و فصل اجزاء، جنس مقید به فصل است و توسط جنس و فصل، علم به جنس مقید به فصل حاصل می‌شود». (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۷، ص ۱۷)

فخررازی در بخش دیگری از دلیل دوم، تعریف ماهیت توسط برخی از اجزاء ماهیت را محال می‌داند؛ چرا که اگر جزئی از یک ماهیت، معرف آن ماهیت باشد، لازمه‌اش این است که آن جزء بتواند معرف همه اجزاء ماهیت باشد، همین‌طور باید معرف خودش هم باشد، که محال است. (فخررازی، ۱۳۲۳ق، ص ۱۷)

خواجه نصیرالدین طوسی در نقد آن می‌نویسد:

«این ادعا صحیح نیست و هیچ حجتی بر آن اقامه نشده است؛ زیرا جائز است که همه اجزاء یا برخی از اجزاء یک ماهیت، معرف آن ماهیت باشد و لازمه‌اش این نیست که آن جزء، معرف همه اجزاء آن ماهیت و حتی معرف خودش باشد، چرا که ما تبیین کرده‌ایم که ماهیت، مغایر با مجموع اجزاء است و منشأ این غلط، عدم تمیز بین ماهیت و مجموع اجزاء ماهیت است». (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۷، ص ۱۷)

این نظریه فخررازی یعنی بدیهی‌انگاری همه تصورات مورد تبعیت هیچ یک از منطقدانان قرار نگرفت.

بدیهی‌انگاری همه تصورات، لوازم خاصی در منطق دارد، که وفاداری به این نظریه را، حتی در خصوص فخررازی از میان برده است. یکی از لوازم مستقیم آن، انکار منطق تعریف و تبدیل منطق دو بخشی ابن سینا به منطق قیاس و حجت است، لازم دیگر آن تحول بنیادی در نظام منطق تعریف ارسطویی است، انقلابی که شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز در فکر آن بود، یکی از مواضع وفاق فخررازی و شیخ اشراق که می‌تواند دو تقدیر از دیدگاه استاد واحد مجدالدین جیلی - انگاشته شود، وقوف بر عدم توانایی نظام منطق تعریف ارسطویی است. (فخررازی، ۱۳۲۳ق، ص ۴۹) سهروردی در حکمة‌الاشراق فصلی

را به عنوان «حکومه اخری فی بیان ان المشایین اوجبوا ان لا یعرف شیء من الاشیاء» به آن اختصاص می‌دهد. (شهاب‌الدین سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۳)

ملاک بداهت

در خصوص تصور و تصدیق بدیهی، دو سؤال مطرح می‌شود: ۱. بدیهی چیست؟ (تعریف)؛ ۲. بدیهی کدام است؟ (ملاک تمایز).

در پاسخ به سؤال نخست، همه منطقدانان اتفاق نظر دارند که تصور و یا تصدیقی که حصول آن، محتاج اکتساب نباشد، بدیهی است، هر چند که تعریف، ذهن را روشن می‌سازد؛ ولی در مقام تعیین مصداق، کارآیی لازم را ندارد، بلکه برای تعیین مصداق، نیازمند ملاک تمایز هستیم، تا بدیهی را از نظری تمیز دهیم. سخن منطقدانان در پاسخ به سؤال دوم ملاک تمایز خالی از ابهام و اختلاف نیست.

ملاک تمایز بدیهی، در هر یک از تصور و تصدیق، پاسخ جداگانه‌ای دارد.

نقد قطب‌الدین شیرازی بر فخرالدین رازی

علامه محمود بن مسعود معروف به قطب‌الدین شیرازی که طب و حکمت را در خدمت محقق طوسی خوانده است (هادوی تهرانی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۵۵) در نقد فخرالدین رازی در کتاب شرح حکمة‌الاشراق چنین می‌گوید: معارف و معلومات انسان که منحصر در تصور و تصدیق هستند، همگی بدیهی و ضروری نیستند، زیرا اگر همگی بدیهی بودند، ما نباید هیچ مجهول تصویری داشته باشیم؛ درحالی که چنین نیست، مثلاً جن و فرشته برای ما تصور مجهول می‌باشد و هم چنین همگی آنها کسبی و نظری نیستند؛ زیرا اگر چنین بود، ما هرگز نمی‌توانستیم چیزی را یاد بگیریم زیرا یادگیری، کمک گرفتن از معلومات برای کشف مجهولات است؛ بلکه برخی از معلومات فطری یعنی بدیهی بوده که در اکتساب از آن جهت که خودش است، محتاج به فکر نمی‌باشد و برخی دیگر غیرفطری

و نظری بوده و در اکتساب از آن جهت که خودشان هستند، محتاج به فکر می‌باشند.
(قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۲)

نکته‌ای که در سخن قطب‌الدین شیرازی به چشم می‌خورد، این است که قید از آن جهت که خودشان هستند، را می‌آورد و غرض از این قید، این است که نظری و بدیهی بودن نسبت به خود معلوم سنجیده می‌شود. از این جهت علامه قطب‌الدین شیرازی می‌گوید:

به اعتبار همین جهت است که تصدیقات بدیهی که متوقف بر تصورات غیربدیهی هستند، نظری نبوده، بلکه ضروری و بدیهی هستند؛ زیرا آنها از حیث تصدیق بودن محتاج به اکتساب نیستند، بلکه از جهت تصورات لازم برای تصدیق است که احتیاج به اکتساب دارند و به همین دلیل حکم در چنین تصدیق‌هایی بعد از تصور دو طرف محتاج به چیز دیگری نیست. (همان، ص ۷۳)

بنابراین تصدیق‌های بدیهی مانند: «اجتماع دو نقیض محال است» از جهت تصدیق بودن، ضروری و بدیهی است، هر چند که تصورات لازم برای تصدیق یعنی تصور دو طرف محتاج به اکتساب است.

نتیجه

همان‌طور که بسیاری از منطق‌دانان و از جمله قطب‌الدین شیرازی ادّعای فخررازی مبنی بر بدیهی بودن همه تصورات را با استدلال و دلیل نقد و ردّ کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که حق با منطق‌دانان بوده و وجهی برای صحّت ادّعای فخرالدین رازی نمی‌توان یافت.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۰ق)، الاشارات و التنبیہات، بیروت: مؤسسۃ نعمان.
- جرجانی، سید شریف الدین. (۱۴۰۹ق)، جامع المقدمات (منطق کبری)، به تصحیح مدرس افغانی، قم: انتشارات هجرت.
- خواجه نصیرالدین طوسی، ابوجعفر محمد. (۱۳۷۱)، منطق تجرید، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ . (۱۳۹۷)، تلخیص المحصل (الملخص)، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.
- _____ . (۱۳۶۷)، اساس الاقتباس، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خوانساری، محمد. (۱۳۶۲)، منطق صوری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سهروردی. (۱۳۷۵)، مجموعه مصنفات، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- شیرازی، قطب الدین محمود. (۱۳۹۱)، شرح حکمة الاشراق، جلد اول، تصحیح و تحقیق سید محمد موسوی، تهران: انتشارات حکمت.
- علامه حلی، ابومنصور جمال الدین. (۱۳۷۹)، الاسرار الخفیة فی العلوم العقلیة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد. (۱۳۲۳ق)، المحصل، مصر.
- _____ . (۱۴۲۵ق)، تفسیر کبیر، جلد دوم، تهران: دارالکتب العلمیة.
- _____ . (۱۳۷۳)، شرح عیون الحکمة، تهران: مؤسسۃ الصادق.
- _____ . (۱۳۸۱)، منطق الملخص، تقدیم تحقیق و تعلیق احد فرامرز قراملکی؛ آدینه اصغری نژاد، تهران: انتشارات امام صادق.

- کاتبی قزوینی، نجم‌الدین علی. (۱۳۸۲)، *الرساله الشمسیه*، قم: انتشارات بیدار.
- _____ . (۱۳۷۵)، *المنحصر فی شرح الملخص*، تصحیح علی نظری علی آبادی، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۸ق)، *المنطق*، قم: مکتبه الطباطبایی.
- هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۶۹)، *گنجینه خرد*، تهران: انتشارات الزهراء.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی